

## قصه گویی مکتوب:

# کتابهای کودکان به عنوان میراث فرهنگی

نویسنده: بتسی هیرن  
ترجمه: زهره قایینی

مقاله حاضر متن سخنرانی خاتمه «بتسی هیرن»، استاد ادبیات کودکان در دانشگاه ایلینویز آمریکاست که سال ۱۳۷۲، در اولین بینال بین‌المللی تصویرگران در تهران ایراد کردند. در این ترجمه، چند نمونه قصه که برای خوانندگان ناآشنا بود و درک مثالهای ایشان بدون استفاده از اسلاید دشوار به نظر می‌رسید، حذف شده است.

با قصه‌هایی که معمولاً می‌شنود وارد مرحله تأثیر متقابل می‌شود، وارد حیطه سواد شده، در ادبیات تنیده می‌گردد و فرهنگ را دربرمی‌گیرد. کودک با شنیدن داستانها به شکل لالایی، اشعار کودکانه، بازیهای انگشتی، قصه‌های عامیانه و افسانه‌های پریان و از طریق انتقال دانش خانواده به او، الگوها یا طرحهای زبان و روایت را جذب می‌کند.

کودکان با شنیدن قصه یاد می‌گیرند که قصه بگویند، از تعاریف شکل نگرفته به بیان روشن واقعیات ارتقاء یابند و به پرواز پراحساس خیال برسند. آرتور اپل بی<sup>(۱)</sup> در کتاب خود به نام درک کودک از مفهوم قصه: از دو تا هفده سالگی می‌گوید که کودکان قصه‌های خود را در نظمی بسیار پیچیده سازمان می‌دهند و از سطحی ابتدایی به نام «توده» یا داستانهایی که هیچ سازمان مشخصی ندارند، شروع می‌کنند و به سطح دوم که او آن را «توالیها» می‌نامد، می‌رسند؛ قصه‌هایی که با عناصر آن فکر خاصی نیز همراه شده است. سطح سوم، «روایت ابتدایی» است که

کودک در دنیای گرم و تاریکی که به او تعلق دارد شناور است. نمی‌تواند ببیند، اما می‌تواند ضربان یک قلب را بشنود؛ ضربان اساسی، آهنگین و مطمئنی که بر احساسات او اثر می‌گذارد. این ضربان احساسات او را در الگویی قابل پیش‌بینی سازمان می‌دهد. ضربان قلب مادر، اولین قصه گوی کودک است. کودک در دنیای زیرآب خود علاوه بر صدای گنگ قلب، صدای دیگری نیز می‌شنود؛ صدایی یکنواخت، بالا و پایین، سکوت و دوباره صدایی یکنواخت. در همان زمان که مغز کودک در حال شکل‌گیری است، صدای مادر در طرحهای منظم حرکت می‌کند. قصه خود کودک با آهنگ این طرحها به وجود می‌آید. حس تأکید، تداوم، و بالاتر از همه افت و خیز صداها طرحهای موردنظر را ایجاد می‌کنند. این طرحها نظمی را از میان بی‌نظمیها به وجود می‌آورند. قصه‌ها که طرحهای منظمی از صدا و روایت هستند نیز از بی‌نظمیها پدید آمده‌اند. کودک حتی در شکم مادر با بسیاری از عناصر قصه روبه‌رو می‌شود. پس از تولد و پس از فراگیری زبان، قصه کودک توسعه می‌یابد. قصه او

1- Arthur Applebee

می‌یابیم، چون قصه مظهر تجربه انسانی است. این توازن نو و کهنه همان چیزی است که همه ما، چه به صورت فردی و چه در سطح جهانی در جستجوی آن هستیم. همه ملل، اعم از مردم کشورهای صنعتی و جهان سوم نیاز واحدی دارند تا میان حفظ سنن منحصر به فرد خود و پذیرش تغییرات جهانی تعادل برقرار کنند. هر جامعه قومی هنگام ادغام در جامعه رو به گسترش جهانی، برای حفظ هویت خویش مبارزه می‌کند.

قصه گویی به ما اجازه می‌دهد که این توازن را به دست آوریم. در حالی که مضمون بسیاری از قصه‌های ملل و فرهنگهای متفاوت مشترک است، هر قصه ویژگی فرهنگی خود را نیز به همراه دارد. وقتی ما داستانهای سنتی را برای کودکانمان بازگو می‌کنیم، نه تنها ارزشهای فرهنگی خود را با آنها مرور می‌کنیم، بلکه در سنتی جهانی نیز شریک می‌گردیم. وقتی اشکال ارتباطات را از عصر شفاهی تا نوشتاری و سپس الکترونیکی مرور می‌کنیم، به نظر می‌رسد که روابط میان افراد به

عناصر آن با روابط تکمیلی همراه شده‌اند و پیامدهای عملکردهای خاص در آن مهم می‌شوند. سطح چهارم شامل «زنجره‌های غیرمتمرکز» است. این زنجره‌ها در بخشهایی سازمان می‌یابند که روابط اندکی یا یکدیگر دارند. سطح پنجم شامل «زنجره‌های متمرکز» است که در آن یک شخصیت اصلی در سرتاسر داستان حفظ می‌شود. آخرین سطح، «روایت» است که در آن وقایع به صورت یک کل منسجم درمی‌آیند. پگی میلر<sup>(۱)</sup> متخصص روان‌شناسی رشد در دانشگاه ایلینویز با بررسیهای خود نشان داده است که در میان خانواده‌هایی با پیشینه آفریقایی آمریکایی، آنکلو آمریکایی و چینی، بزرگسالان و کودکان در هر ساعت بین ۴ تا ۱۳ داستان خلق‌الساعه را به تنهایی یا به کمک همدیگر نقل می‌کنند.

تصادفی نیست که یکی از قدیمیترین اشکال تبادل فرهنگی، قصه گویی است. داستان چه به صورت روایت شفاهی بازگو شود یا تصویری، یا به شکل رقص، آواز، ادبیات مکتوب، فیلم یا از

**ما برای نسل جدید خود قصه‌های قدیمی تعریف می‌کنیم تا آنها را وارد جامعه کنیم. ما در تفسیر وقایع نو به قصه‌های کهن مراجعه می‌کنیم تا به خرد و درایت گذشتگان دست یابیم. حتی در داستانهای مدرن نیز طرحهای قدیمی می‌یابیم، چون قصه مظهر تجربه انسانی است. این توازن نو و کهنه همان چیزی است که همه ما چه به صورت فردی و چه در سطح جهانی در جستجوی آن هستیم.**

تدریج از میان رفته است و تنها قصه گویی است که در این میان در امان مانده است. قصه‌های هر کشور حتی از طریق شبکه‌های اطلاعاتی پیچیده الکترونیکی در سطح بین‌المللی با یکدیگر مبادله می‌شوند. قصه‌های سنتی نه تنها به خوبی

طریق تلویزیون و شبکه‌های کامپیوتری، یکی از همگانی‌ترین اشکال تبادل فرهنگی و تلفیق‌کننده نو و کهنه است. ما برای نسل جدید خود قصه‌های قدیمی تعریف می‌کنیم تا آنها را وارد جامعه کنیم. ما در تفسیر وقایع نو به قصه‌های کهن مراجعه می‌کنیم تا به خرد و درایت گذشتگان دست یابیم. حتی در داستانهای مدرن نیز طرحهای قدیمی

هر جامعه‌ای داستانش را مطابق با طبیعت و چشم‌اندازهای خود شکل داده است؛ اسماعیل از یک بیابان جان سالم به در می‌برد، موسی از یک رودخانه، علاءالدین از یک غار، هنسل و گرتل از یک جنگل، بابار از سفری به یک شهر، و آی تی از سفری پرماجر و طولانی در جمع موجودات علمی‌مدرن زمینی. در داستان دو خواهر حسود از افسانه‌های هزار و یکشب، هر سه فرزند سلطان، بهمن، پرویز و پریزاد، در یک رودخانه رها می‌شوند و عاقبت به مکان امنی می‌رسند. ما با هر سه کودک احساس نزدیکی می‌کنیم؛ بخصوص با پریزاد که با بهره‌گیری از شجاعت، پاکدامنی و سرعت انتقال خویش، برادرانش را نجات می‌دهد و به سرانجام خوبی می‌رسد.

سفر می‌کنند، بلکه به آسانی در هر خاک و سرزمینی ریشه می‌گیرند.

همه ما با نوعی قصه که قهرمان آن مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، و اغلب به سیندرلا معروف است، آشنا هستیم. همه ما با کودکی که در یک بیابان یا در قلب طبیعت وحشی رها می‌شود احساس نزدیکی می‌کنیم. این یکی از عام‌ترین درونمایه‌ها در داستانهای عامیانه است؛ دقیقاً بدین دلیل که بروز عمیق‌ترین ترس کودکان و بسیاری از بزرگسالان را نشان می‌دهد. با توجه به قصه‌هایی مثل اسماعیل، موسی، علاءالدین، هنسل و گرتل، فیلی به اسم بابار و آی - تی، ملاحظه می‌کنیم که چندین نسل این ترس را به نوعی توصیف کرده‌اند و در شکل داستانی برای آن راه‌حل یافته‌اند. البته



● ما قبل از آنکه کودک بتواند بخواند و حتی سالها قبل از آنکه بتواند بفهمد، خواندن داستان و قصه‌گویی را برایش شروع می‌کنیم. این داستانها به کودک کمک می‌کنند که زبان و طرحهای روایتی را درک کند و قادر شود با انسجام صحبت کند، هنگام خواندن بفهمد و سخن خویش را جذب کند.

همان کودکی که در ابتدا گفتیم قبل از اولین تنفس، طرحهای صدای مادرش در مغز او ثبت می‌شود، به هنگام ثبت طرحهای داستان دو خواهر حسود، با نفس حبس شده حرکت می‌کند و ارزشهای آن داستان، یعنی شجاعت، پاکدامنی و سرعت انتقال را می‌آموزد. ممکن است ما درسها را فراموش کنیم، اما داستانها را هرگز. ما از داستانها هنر زنده ماندن را می‌آموزیم. همچنان که بدن ما به غذا نیاز دارد، داستانها برای فکر و قلب ما مهم‌اند. امروزه، برخی از کودکان ما تشنه داستان‌اند. بزرگترین امید آنها برای بقای روحشان در قصه‌ها نهفته است. قصه، قدرت درکشان را تقویت می‌کند و به این موجودات کوچک، آسیب‌پذیر و کم‌توان امید می‌بخشد. کودکان ما باید از نظر فرهنگی باسواد شوند و در عصر ما این امر مستلزم خواندن است. امروز، قهرمانان و تردستانی که روزگاری در ادبیات شفاهی می‌زیستند، در کتابها و بویژه در کتابهای کودکان سکنی گزیده‌اند.

در کشوری چون ایالات متحده آمریکا که دارای سخن قومی چندگانه است، ادبیات کودکان وارث سخن شفاهی بسیار گوناگونی از سراسر جهان است. برای مثال ممکن است برای یک نوزاد شش ماهه لالایی «هش بچه کوچک» را از روی یکی از کتابهای کودکان بخوانند. اما این لالایی آوازی سنتی از کوههای آپالاجیان است که در فرهنگ ایرلندی، اسکاتلندی و ولش ریشه دارد:

هش بچه کوچک، هیچی نگو  
با با رفته تا یک پرندۀ برایت بخرد

اگر پرندۀ آواز خواند  
ماما یک حلقه الماس نشان برایت می‌خرد  
اگر حلقه الماس نشان، بدلی از آب درآمد  
ماما یک بز نر برایت می‌خرد  
اگر بز نر افتاد و مرد  
بابا یک هاپو به نام رور برایت می‌خرد  
اگر هاپو به نام رور پارس نکرد  
ماما یک ارابه با اسب برایت می‌خرد  
اگر ارابه با اسب راه نرفت  
بابا یک ارابه با گاو نر برایت می‌خرد  
اگر ارابه با گاو نر افتاد زمین  
تو هنوز شیرین‌ترین بچه این شهر هستی.

کودک با شنیدن این شعر از نظر احساسی مطمئن می‌شود که والدینش همواره به او فکر و از او مراقبت می‌کنند، و اگر حادثه یا فاجعه‌ای اتفاق بیفتد، وضع فرقی نخواهد کرد. وی به طور عقلانی میان علت و معلول ارتباط برقرار می‌کند؛ اگر این اتفاق بیفتد، در نتیجه آن اتفاق خواهد افتاد؛ پیامدی که برای رشد منطقی و احساس کودک کلیدی است. کودک با دانستن طرحها می‌تواند پیش‌بینی کند. در روند دشوار آموزش خواندن، این پیش‌بینی به رمزگشایی بدل می‌گردد. البته کودک همچنین کلمات را یاد می‌گیرد و می‌آموزد که از آهنگ و ریتم آنها لذت ببرد. و بالاتر از همه، او با خیالی آسوده و علاقه بسیار با کتاب ارتباط برقرار می‌کند، و بدین ترتیب سواد امری طبیعی برای او تلقی می‌شود. آوازه‌های سنتی که صداهای حیوانات در آنها آمده‌اند، به تعیین هویت و ابقاء حافظه متراکم شده



## در دورانی که تکنولوژی معجزه آسا کلماتی فاقد معنای عمیق ابلاغ می‌کند، ما می‌توانیم با طرح‌های قدیمی قصه به کودکان خود نیرو بخشیم. کتاب کودک، جایی که چنین طرح‌هایی هنوز در آن وجود دارند، مکان ارزشمندی است. کتاب کودک مامن و پناهگاه قصه‌است.

یاری می‌رسانند. تصاویری که با این آواها همراه می‌شوند نیز به کودک، سواد دیداری می‌آموزند. این تصاویر نه تنها تصویری عینی از یک موجود را ارائه می‌کنند، بلکه برداشتی تخیلی و بازمزه از ویژگی‌های آن موجود را نشان می‌دهند. حتی یک بچه به راه نیفتاده هم از این کتابها می‌آموزد که تصاویر از طرح‌های خطی، رنگ، شکل، بافت و ترکیب تشکیل شده‌اند. و هرچه تصویر تخیلی‌تر باشد، حس هنری کودک تخیلی‌تر خواهد بود.

اشعار کودکانه‌ای که کلمات در آنها تکرار می‌شوند، الگوهای انتظار را در زبان و روایت تقویت می‌کنند و در آینده توانایی کودک را در کاربرد این الگوها در گفتار و نوشتار افزایش می‌دهند.

چیستانها نوع دیگری از بازی با کلمات هستند که در رشد مفاهیم کودک در مرحله جلوتری قرار دارند. این چیستان بومی آمریکا نشان می‌دهد که چگونه چیستانها در عین تقویت قدرت بیانی کودک، تخیل وی را گسترش می‌دهند و حس شوخ‌طبعی فرهنگی را به او منتقل می‌کنند: سرخپوستان جاتینو مکزیک می‌گویند «غاری است که در آن یک خوک قرار دارد» و منظورشان از غار، دهان و از خوک، زبان است.

هر فرهنگی دارای لایه‌ها، بازبهای همراه با آواز، اشعار کودکانه، و چیستان است و هر فرهنگی مملو از قصه‌هایی است که مفاهیم علت و معلول و رشد همه‌جانبه را تقویت می‌کنند. حکایت هندی هفت موش کور، یک بازی مبتنی بر حدس زدن را توصیف می‌کند که در آن موشها تلاش می‌کنند با لمس کردن قسمت‌های مختلف موجودی

که نمی‌توانند آن را ببینند، تشخیص دهند او چه موجودی است. کودکانی که می‌دانند این موجود یک فیل است، نسبت به آن موشهای نادان احساس برتری می‌کنند - احساسی که اغلب کودکان فاقد آن هستند - و در عین حال آنها به شناخت جدیدی دست می‌یابند؛ اینکه ادراک هر فرد از هر چیز بستگی به آن قسمتی دارد که او می‌بیند. کودک در این داستان با دیدن موشها که اشتباه خود را تکرار می‌کنند، دچار هیجان شده، از آن لذت می‌برد و بالاخره به نتیجه صحیح می‌رسد. وی در ورای این سرگرمی به بینشی غنی دست می‌یابد.

کودکان با پاره‌های داستانی تکرار شونده، نوعی انتظار و هیجان را تجربه می‌کنند و هر پاره‌ای که تکرار می‌شود آن وضعیت هیجانی را تشدید می‌کند. در داستان سرورزی سه بز بیلی گروف (The three Billy Gruff goats) با ظاهر شدن هر برادر بزرگتر، هیجان و انتظار برای رسیدن جنگی با غول بدجنس، اوج می‌گیرد. در مرحله رشد دهانی، هیچ میل یا اشتیاقی بالاتر از خوردن نیست و طبیعی است که خوردن، ترس از خورده شدن را به وجود می‌آورد. کودکان مثل بزرگسالان از بلعیده شدن می‌ترسند و در سطح کمی واقعی‌تر، از آنکه توسط نیروهای مافوق کنترل آنها نابود شوند وحشت دارند. داستان قدیمی در یک جنگل تاریک تاریک، عکس‌العمل روشن کودکان از ترس بلعیده شدن در تاریکی را نشان می‌دهد: «در یک جنگل تاریک تاریک، یک خانه تاریک تاریک بود، و خانه تاریک تاریک، یک اتاق تاریک تاریک داشت، و در آن

## ضربان قلب مادر، اولین قصه‌گوی کودک است.

اتاق تاریک تاریک، یک صندوق تاریک تاریک قرار داشت، و در آن صندوق تاریک تاریک یک قفسه تاریک تاریک بود و در آن قفسه تاریک تاریک، یک جعبه تاریک تاریک وجود داشت و در آن جعبه تاریک تاریک، یک ..... روح بود.

البته ترسناک‌ترین نیروها، موجود کنترل نشده، درون خود ماست؛ آنچه «فروید» آن را اید (Id) یا نهاد می‌نامد. در بسیاری از فرهنگها این نیرو شناخته شده است، چنانکه قصه اهالی بومی شمال آمریکا، سوراخ چشم سوزن دربارہ پسر کوچکی است که روزی مادر بزرگش او را برای تهیه غذا به ماهیگیری می‌فرستد. پسرک همه ماهیهایی را که شکار می‌کند، از کوچک تا بزرگ می‌خورد و آن قدر بزرگ می‌شود که دیگر نمی‌تواند از در خانه‌شمان وارد شود. مادر بزرگ با رد کردن او از سوراخ سوزن سحرآمیز استخوانی، که سمبل عشق یک بزرگتر داناست، به او کمک می‌کند تا مشکلش را حل کند و در معاملات، سخاوتمند باشد. در قصه ایرانی شیر فرمز، قهرمان داستان متوجه می‌شود این ترس و وحشت اوست که باید بر آن غلبه یابد، نه آن حیوان وحشی که می‌اندیشد باید با او بجنگد تا یک شاهزاده شود. هرچه طرحهای روایتی پیچیده‌تر شوند، موضوعهای اخلاقی و ارزشهایی که زمینه آنها در داستانهای ساده‌تر فراهم شده بود، بیشتر وارد داستان می‌شوند. کودک طرحهای مربوط به زبان را پشت سر می‌گذارد، از آنجا به طرحهای روایتی و سپس به طرحهای رفتارهای انسانی می‌رسد. وی راههای قابل پذیرش بسیار زیادی را که بتواند از طریق آنها خود را بیان کند باز می‌شناسد و حتی با نمونه‌های آرمانی روبه‌رو می‌شود.

گاه ترجمه مکتوب قصه‌های عامیانه‌ای که نمایانگر صدای مردم یک منطقه یا سرزمین است به زبان دیگر دشوار است. چگونه می‌توان تفاوت ظریف مربوط به صدا و حرکات را دوباره در یک

کتاب خلق کرد، بدون آنکه درباره زمینه فرهنگی آن قصه توضیحی داد؟ برخی از ناشران این مشکل را با راه حل موفق زیبایی شناختی تا حدودی از میان برداشته‌اند. برای مثال کتاب فرمانروای رقص، کتابی تصویری است که خواننده را مسحور کرده، به رقص وامی‌دارد. یک جنبه فیزیکی که امروزه اغلب در ارائه قصه‌های عامیانه به صورت کتاب توجهی بدان نمی‌شود، نقل کردن یک قصه بالقوه آهنگین است، بدون آنکه آوازی در آن باشد.

قصه‌های عامیانه نه تنها کودکان را با فرهنگهای دیگر آشنا می‌کنند، بلکه با استفاده از طنز، دورنمای جدیدی از فرهنگ خود آن کشور را در مقابل کودکان قرار می‌دهند. در شاهزاده قورباغه از روایت‌های قصه‌های برداران گریم، شاهزاده خانمی، قورباغه‌ای را به یک شاهزاده تبدیل می‌کند، اما در قصه پوند لیکر (Pondlaker)، گوین (Gwynne) قورباغه، نگاهی به شاهزاده خانم می‌افکند و تصمیم می‌گیرد که دوزیست باقی بماند و بالاخره در شاهزاده قورباغه برتری (Berenzy) قورباغه طرد شده جفت جذابتری از جفت خود می‌یابد.

در داستان سه بچه خوک کوچولو، بچه خوکهایی که خانه خود را از گاه و چوب ساخته بودند طعمه گرگ شدند، اما بچه خوکی که خانه خود را از سنگ ساخته بود نجات یافت. این قصه ارزش سخت کوشی را در مقابل تنبلی به نمایش می‌گذارد، اما وقتی نقطه نظر گرگ در داستان واقعی سه بچه خوک نوشته «آ. ولف» بیان می‌شود، پیام داستان از نظر هستی شناختی تفاوت می‌یابد. گرگ تنها می‌خواهد از همسایه خوک خود یک فنجان شکر قرض کند، اما چون سرما خورده بود، در همان موقع به طور اتفاقی عطسه می‌کند و از بد حادثه خانه خوک به هوا می‌رود و خوک می‌میرد؛ برای گرگ از دست دادن چنین طعمه‌ای یک ناکامی است. قرن‌هاست که داستانهای ادبی بر پایه قصه‌های

## در حالی که مضمون بسیاری از قصه‌های ملل و فرهنگهای متفاوت مشترک است، هر قصه ویژگی فرهنگی خود را نیز به همراه دارد.

عامیانه ساخته می‌شوند. این مسئله چنان فراگیر است که گاه تشخیص میان آن دو دشوار می‌شود. اسطوره یونانی کویدون و روح بر پایه یک داستان عامیانه قدیمیتر استوار است و در اواسط قرن دوم پیش از میلاد، توسط «آپولیوسن» در قصه «خر طلائی» آورده شده است. از آن زمان، آن قصه دوباره وارد ادبیات شفاهی شد و به عنوان قصه عامیانه شرق خورشید و غرب ماه پدیدار گردید. این داستان در قرن نوزدهم در تروژ جمع‌آوری شد. در قرن هجدهم، داستان ادبی پریان با نام زیبا و دد از یک قصه عامیانه فرانسوی نشأت گرفت. این داستان که به همان قصه شرق خورشید و غرب ماه مربوط می‌شود بعداً به‌طور گسترده و به صورت کتاب منتشر شد و سپس از آنجا وارد (همان نمونه‌های) ادبیات شفاهی شد که در اواخر قرن نوزدهم جمع‌آوری گردیدند. امروزه در نتیجه فعالیت قصه‌گویان در سنتهای شفاهی و ادبی، هزاران هزار نسخه چاپی مصور از کویدون و روح، شرق خورشید و غرب ماه و زیبا و دد - تمامی قصه‌هایی که از نظر سمبولیسم برای کودکان و بزرگسالان غنی هستند - را در اختیار داریم.

علاءالدین و علی بابا از قصه‌های عامیانه‌ای است که بسیاری از ادبی شده‌اند. امروز این داستان از منابع فرهنگی قابل ارجاع برای جوامع شرق و غرب است. قصه‌های دیگری که محبوبیت کمتری از قصه اخیر دارند، اما به‌طور وسیع در دسترس مردم بوده‌اند، اسطوره‌های قدیمی هستند که در میان آنها می‌توان از بچه‌های آتش نام برد. این اسطوره مربوط به مردم آکان در غرب آفریقا است. در آن خدای آسمان نیام (Nyame) عطسه می‌کند و دو پری از دهان او به روی زمین که تازه خلق شده فرو می‌افتند. آنها در آنجا کودکانی را که با گل ساخته شده‌اند، به رنگ پوستهای مختلفی که امروز در جهان وجود دارد درآورده، گلها را

می‌پزند. قصه‌هایی که بر پایه واقعیت استوارند، مانند چنگیز خان، یا داستانی ایرانی آتشی که پرواز می‌کند و حماسه‌هایی چون رامایانا که در آن جنگهای کلی هانومای راما با نیروهای اهریمنی راوانا، الهام‌بخش نسلهای جدیدی از تصویرگران برجسته کتابهای کودکان هستند. در واقع با بازتولید این تصاویر، آنها جان تازه‌ای می‌گیرند. تمام انسانها در همه سنین، در درون خود عناصری از قهرمانی و شرارت دارند. قصه‌های عامیانه، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و داستانهای حماسی به ما کمک می‌کنند که این عناصر را از یکدیگر تمیز دهیم و بتوانیم در انتخاب آنها تصمیم بگیریم. شخصیت‌های آرمانی و تضادهای سمبلیک قصه‌های سنتی موجب انتقال تجارب اجتماعی میان جوامع انسانی می‌شوند و به ما کمک می‌کنند که زندگی خود را به شیوه‌ای متفکرانه طرح‌ریزی نماییم. هر چقدر شرایط جهانی سردرگم‌تر و تهدیدآمیزتر شود، به درک قصه‌ها که روشن‌کننده راههای گذشته‌اند، نیاز بیشتری احساس می‌کنیم. به‌طور حتم کودکان که باید جایگزینهای صلح‌آمیزی برای نابودی هسته‌ای بیابند، می‌توانند از حماسه گیلگمش الهام گیرند؛ آنجا که انکیدو به پادشاه می‌آموزد پس از جنگ برتری طلبانه‌اش، با عفو و بخشندگی انسانیت خود را نشان دهد. آیا ما می‌توانیم با نادیده گرفتن چنین گنجینه، گسترده میراث فرهنگی، کودکان را از همین تصاویر ذهنی پایدار محروم سازیم؟

هر جامعه و ملتی دارای قصه‌های فراوانی است. شگفت آنکه، فقیرترین جوامع اغلب در داشتن ثروت داستان، غنی‌ترین هستند. جامعه‌ای که قصه‌ها و داستانهای خود را جمع‌آوری و آنها را نسل به نسل منتقل می‌کند، برای خویش و در نهایت برای جهان کار بس ارزنده و مهمی انجام داده است. شکل چاپی قصه‌ها نمی‌تواند زیاد باشد، جمع‌آوری،

## ما به این نیاز داریم که قصه‌هایمان را تغذیه کنیم، در بایگانی‌ها و گنجینه‌ها به آنها خانه دهیم، و به خاطر آینده کودکانمان، آن‌ها را دوباره به دنیا بازگردانیم.

سالها قبل از آنکه بتواند بفهمد، خواندن داستان و قصه‌گویی را برایش شروع می‌کنیم. این داستانه‌ها به کودک کمک می‌کنند که زبان و طرحهای روایتی را درک کند و قادر شود با انسجام صحبت کند. هنگام خواندن بفهمد و سخن خویش را جذب کند.

چرا ما برای کودک لالایی می‌خوانیم؟ چرا برای آن‌ها اشعار کودکانه می‌خوانیم؟ چرا برای کودکانمان داستانهایی از وقایع کودکیمان بازگو می‌کنیم؟ چرا در کلاس درس، بلند شعر می‌خوانیم؟ چرا کودکانمان را هدایت می‌کنیم که ادبیات بخوانند یا به هنر توجه کنند؟ پاسخ به سؤال اول در واقع پاسخ به همه این سؤالات است، چرا که همه آنها با یکدیگر مرتبط هستند. ما به کودکان خود طرحهایی ارائه می‌دهیم که از طریق ریتم و تکرار به آنها آرامش می‌بخشند؛ طرحهایی که اشکال رفتار انسانی را شناسایی می‌کنند، طرحهایی که کودکان را به درک دنیایی بی‌نقشه و تصادفی رهنمون می‌سازند و در نهایت، طرحهایی که آنها را راهنمایی می‌کنند تا خود را بهتر درک کنند. در دورانی که تکنولوژی معجزه‌آسا کلماتی فاقد معنای عمیق ابلاغ می‌کند، ما می‌توانیم با طرحهای قدیمی قصه، به کودکان خود نیرو بخشیم. کتاب کودک، جایی که چنین طرحهایی هنوز در آن وجود دارند، مکان ارزشمندی است. کتاب کودک مأمور و پناهگاه قصه است.

«نورمن هاوارد» فولکلوریست با اشاره به گفته سرخپوستان کری (Cree) شمال آمریکا می‌گوید که قصه‌ها در جهان سرگردانند و به دنبال کسی می‌گردند که مدتی در او سکنی گزینند، تا دوباره بازگو شوند و به دنیا بازگردند. رابطه متقابلی وجود دارد: اگر مردم به خوبی به قصه‌ها غذا بدهند، قصه نیز نکات مفیدی درباره زندگی به آنها خواهد گفت. ما به این نیاز داریم که قصه‌هایمان را تغذیه کنیم، در بایگانی‌ها و گنجینه‌ها به آنها خانه دهیم، و به خاطر آینده کودکانمان، آنها را دوباره به دنیا بازگردانیم.

مهمتر از تولید است. در ابتدا جمع‌آوری قصه‌ها موسوم شد، و البته جمع‌آوری قصه‌ها خرجی در بر ندارد. سالخوردگان که اغلب قهرمانان گمنام سنت در دنیای مدرن - دنیایی که خرد کهن را ارج نمی‌نهد - هستند تنها کسانی‌اند که از بازگو کردن قصه‌هایی که در دوران کودکی شنیده‌اند، خشنودند. «باربارا واکر» آمریکایی سی سال از عمر خود را به جمع‌آوری قصه‌های عامیانه ترک پرداخته و داستانه‌ها را به صورت یک اثر دو جلدی منتشر کرده است. مشخصه این اثر، ترجمه دقیق قصه‌ها از روی نوارهای ضبط شده قصه‌هایی است که به طور شفاهی بازگو شده‌اند. کتابهای وی هدیه ارزشمندی است از جانب نسل گذشته به نسلهای آینده در قرن نوزدهم، فولکلوریست‌های اسکاتلندی و گنجینه اسنادی را در ایرلند بنیان نهادند و جمع‌آوری قصه‌های ایرلندی را بموقع سازمان دادند تا سنتی را که به سرعت در حال تغییر بود، تا بدان حد که ضبط و یادداشت آثار با دشواری همراه می‌شد، حفظ کنند. این تلاشها تحسین برانگیزند، اما شکل ایده‌آل آن است که جمع‌آوری قصه‌ها در هر جامعه، توسط اعضای خود آن جامعه انجام شود. همه افراد باید آگاهی خویش را بالا ببرند، از جمع‌آوری قصه‌ها و حفظ میراث فرهنگی خود حمایت کنند و با ترجمه این آثار، آنها را در دسترس ملل دیگر بگذارند. تبادل، مقایسه و سنجش قصه‌های عامیانه با یکدیگر تنها بر انسانیت مشترک ما تأکید دارند.

ما به زبانی با کودک حرف می‌زنیم که آشفته‌گی‌هایش را نظم بخشید، اما این خود کودک است که طرحها را درک می‌کند. ما منتظر نمی‌شویم تا آنچه را به او می‌گوییم بفهمد، بلکه، ما به این نکته اعتماد داریم که برداشت و درک کودک از طرحها، آشفته‌گی‌های هیاهوی ما را نظم بخشید. این فرایند می‌تواند یک مدل یادگیری برای سواد و ادبیات باشد. ما قبل از آنکه کودک بتواند بخواند و حتی